موضوع: بررسی مراجعه 48

مراجعه 48:

اشکال جعلی بودن روایت

بحث در مورد مراجعه 48 بود که در آن تعدادی از روایات در تایید نصوص قبلی امامت اقامه شده است. در جلسه گذشته شش روایت نقل شد که در ادامه آنها مرحوم علامه شرف الدین فرمودند: « و أنت ترى هذه‏ الأحاديث الستة نصوصا صريحة في إمامته، و لزوم طاعته عليه السّلام‏».[[1]](#footnote-1) در این روایات سه صفت: «سيد المسلمين، و إمام المتقين، و قائد الغر المحجّلين‏» به صورت مشترک با کمی اختلاف برای امیرالمومنین (ع) آمده است.

در مورد این روایات شبهه کذب و جعل مطرح شده است. ذهبی با لحن نرمی گفته است: «احسبه موضوعا و عمر بن الحسین عقیلی و شیخه متروک». ابن تیمیه با قاطعیت این حدیث را کذب و جعلی شمرده است.[[2]](#footnote-2) (علامه حلی در منهاج الکرامه یکی از احادیثی که بر امامت امیرالمومنین (ع) آورده همین روایت است). ابومریم اعظمی نیز گفته است: ناصرالدین آلبانی این روایت را در کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه آورده و به جعلی بودن آن حکم کرده است.[[3]](#footnote-3)

ارزیابی

در جلسه قبل بیان شد که کذب و جعلی خواندن یک روایت بر اساس معیار و شاخصی است و نمی توان همین گونه حدیثی را جعلی دانست. آنچه اینان درباره حدیث گفته اند، دلیل بر ضعیف بودن حدیث است نه جعلی بودن آن. اساسا از طریق سند روایت نمی توان به کذب یا جعلی بودن حدیث رسید، حتی اگر راوی حدیثی کذاب باشد باز دلیل بر این نیست که تمام سخنان او کذب است. مجهول بودن راوی یا مرسل بودن حدیث نیز دلیل ضعف روایت است نه کذب یا جعلی بودن آن. هر عیبی که راوی داشته باشد در نهایت به ضعیف بودن حدیث می رسد.

مقیاس و معیار جعلی بودن حدیث مربوط به متن روایت است که به مخالفت آن با سه چیز بر می گردد: عقل قطعی، کتاب صریح و سنت صریح و قطعی. اگر متن روایتی مخالف با مسلمات شرع و عقل باشد و قابل تاویل هم نباشد، آن گاه می توان آن را حدیث جعلی و کذب خواند، اعم از اینکه راویان آن همه صحیح باشد یا نه و اعم از اینکه در کتاب معتبری آمده باشد یا نه. مثلا اگر روایتی به صراحت دلالت بر جسم بودن خداوند کند و قابل تاویل هم نباشد آن گاه باید آن را جعلی دانست. برخی گفته اند روایت: «انّ الله خلق آدم علی صورته، طوله سبعون زراعا» به جهت آنکه صراحت در جسم بودن خداوند دارد و قابل توجیه نیست جعلی است. و یا گفته شده روایت افسانه قرانیق، که بیان می کند شیطان در دریافت و ابلاغ وحی در پیامبر اکرم (ص) نفوذ کرده است جعلی و کذب است.

اشکال دیگر

ابن تیمیه بر اساس متن این روایات نیز خواسته است جعلی بودن آن ها را اثبات کند. وی گفته است در این روایت اوصافی آمده است که مخصوص پیامبر اکرم (ص) است و قرار دادن این صفات برای علی (ع)، گویای آن است که خود آن حضرت دارای این صفات نبوده است.[[4]](#footnote-4)

پاسخ

اگر این صفات را امیرالمومنین (ع) در عرض پیامبر اکرم (ص) از جهت رتبه و زمان می داشت، حق با وی بود اما اینگونه نیست و آن حضرت در طول و در رتبه پایین تر دارای این صفات بودند. در مورد زمان اتصاف به این صفات نیز دو سخن می توان گفت: اول اینکه، امیرالمومنین (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص) متصف به این صفات بودند. دوم اینکه بگوییم آن حضرت در زمان پیامبر (ص) هم متصف به این صفات بودند منتها اعمال آن منوط به اذن پیامبر (ص) و یا رحلت ایشان بوده است. این مساله مانعی هم ندارد، همان گونه حضرت هارون (ع)، مقام امامت را داشتند اما اعمال آن منوط به اذن حضرت موسی (ع) بود: « وَ قالَ مُوسى‏ لِأَخيهِ هارُونَ اخْلُفْني‏ في‏ قَوْمي‏»[[5]](#footnote-5). و یا امام حسین (ع) در زمان امام حسن (ع) مقام امامت را داشتند (نه اینکه بعدا برای ایشان ایجاد شده باشد)، اما اعمال آن منوط به بعد از امام قبل بود.

این روایات نیز بیان می کند که امیرالمومنین (ع) دارای این مقامات و صفات بودند اما اعمال آن منوط به اذن پیامبر اکرم (ص) و یا بعد از وجود مبارک آن حضرت بود. همان گونه که آن حضرت در جریان جنگ تبوک، امیرالمومنین (ع) را خلیفه خود در مدینه قرار دادند.

اشکال

ابن تیمیه این توجیه را رد کرده و گفته است در حدیث، لفظی نیامده است که دلالت بر این مطلب داشته باشد. قائد الغر المحجلین در دورانی که افضل مسلمین در قرن اول زندگی می کردند، پیامبر اکرم (ص) بودند و قرینه ای برای بعد از ایشان در این روایات نیامده است .

پاسخ

قرینه گاه لفظی و گاه مقامی است و قرینه لفظی نیز گاه متصل و گاه منفصل است. این سخن که باید معنایی که برای آیه یا روایت بیان می شود وجه معقولی داشته باشد سخن صحیحی است، اما لازم نیست که این وجه تنها در لفظ و آن هم به صورت متصل آمده باشد. در این روایات هر چند قرینه لفظی متصله بر معنایی که بیان کند این صفات مربوط به بعد از پیامبر (ص) است نیست، اما قرینه لفظی غیر متصل و قرینه مقامی وجود دارد. در روایات فراوانی از پیامبر اکرم (ص)، تعبیر من بعدی در مورد امیرالمومنین (ع) آمده است، علاوه بر اینکه در برخی از روایات همین بخش نیز در کنار این صفات تعبیر «خاتم الوصیین» آمده که نشان می دهد این صفات مربوط به امیرالمومنین (ع) و بعد از پیامبر اکرم (ص) است. قرینه مقامی نیز در کلام وجود دارد و آن مسلم بودن این است که پیامبر اکرم (ص)، سید مرسلین و امام متقین بودند و دیگر نیازی به ذکر این مطلب نیست .

در روایات فراوانی آمده است که اول شخص عالم امکان، پیامبر اکرم (ص) است تا جایی که امام علی (ع) فرموند: «انا عبد من عبید محمد (ص)». شخصیت اول جهان بدون هیچ گونه شکی پیامبر اکرم (ص) هست و امیرالمومنین (ع) شخصیت دوم خلقت است. روایات نوریه بیان گر همین مطلب است. حضرت زهرا (س) در مرتبه بعد و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در مقام بعد و سایر ائمه (ع) بعد از ایشان قرار دارند.

اشکال و جواب

ممکن است گفته شود روایاتی که مورد استناد مرحوم علامه قرار گرفته ضعیف هستند. پاسخ این است که اولا علامه شرف الدین این روایات را به عنوان موید دلایل قبل ذکر کرده اند و ضعیف بودن، خللی به موید بودن آنها نمی زند. ثانیا ضعف روایت اگر به جهت کذب راوی نباشد و مثلا از باب ضعف حفظ او باشد، قابل جبران است. اگر حدیثی تعدد الطرق داشته باشد یا متابعات زیادی داشته باشد، ضعف آن به جهت این امر جبران شده و به عنوان روایت حسن لغیره شناخته می شود.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده دنبال می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، علامه شرف الدین، ص325- 326 [↑](#footnote-ref-1)
2. منهاج السنه، ابن تیمیه، ج7، ص 210 [↑](#footnote-ref-2)
3. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 441 [↑](#footnote-ref-3)
4. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی ، ج1، ص 440 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره اعراف، آیه 142 [↑](#footnote-ref-5)